انشائات طولی و مسأله ترتب

مثلاً بحث ترتب، بحث خیلی خوبی است و در خیلی از جاهای فقه کاربرد دارد. عده‌ای می‌گویند ترتب معقول نیست. وقتی معقول نیست، هر کجا گیر بیافتیم باید از طرق دیگر حل کنیم. اما کسی که ترتب را معقول می‌داند در بسیاری از موارد می‌تواند فتوا بدهد و توجیه کند و بحث را جلو ببرد. ترتب هم همینطور است. خیلی بحث پر فایده‌ای است.

شاگرد: ترتب به انشاء طولی بر می‌گردد یا آن هم یک حیث دیگری است؟

استاد: این مباحث به هم مربوط است. وقتی همه اینها را در نظر بگیری و بحث کنید، می‌بینید همه اینها یک شبکه درست می‌کنند. شبکه قواعدی که در اصل به درد می‌خورد.

شاگرد: سوالم این است که ترتب یک حیث دیگری است یا کل آن را می‌توان در انشائات طولی شرح داد؟

استاد: حیث دیگری نیست. مرحوم حاج شیخ عبدالکریم می‌گفتند در درس مرحوم آسید محمد فشارکی نشسته بودیم. موسس ترتب، آسید محمد هستند. قبل از آسید محمد، معاصر ایشان صاحب کفایه و در طبقه اساتیدشان شیخ، به آن قائل نبودند. آسید محمد آمدند و با بحث مفصلی ترتب را اثبات کردند. حاج شیخ عبد الکریم می‌گویند ما در جلسه درس کنار آشیخ عبدالله مازندرانی نشسته بودیم. اینها از علماء بزرگ بودند. گفتند در کنار آشیخ عبدالله نشسته بودیم و سید هم می‌گفت برای اینکه من ترتب را توضیح بدهم به شش-هفت مقدمه نیاز دارم. ظاهراً وقتی به مقدمه «ان الواجب المشروط بعد تحقق شرطه یصیر مطلقاً» رسیدند و سید مقصود خود را گفت، حاج شیخ عبدالکریم گفتند: حاج شیخ عبدالله که کنار من نشسته بود گفت تمام شد! ترتب ثابت شد! حاج شیخ عبدالکریم گفتند من از فطانت حاج شیخ عبدالله خوشم آمد. آن مقدمه اصلی را که سید گفت، دید که دیگر تمام شد و اصل کار همین بود. منظور اینکه ترتب هم همینطور است. بحث خیلی مهمی است.

مرحوم آسید علی نجف آبادی از علماء بزرگ اصفهان بودند. حیف است اسم این علماء را نشنیده باشید. حاج آقا مصطفی آقای آسیدعلی به نجف آمدند. استاد ما مرحوم کمپانی گفتند من شنیده بودم آقای آسیدعلی نجف آبادی عقیده‌اش به علمیت علماء نجف ندارند. حالا هم آمده به نجف. به درس علماء می‌رفتند. حتی حاج آقا مصطفی می‌گفتند که آسید علی نجف آبادی می گفتند من دستنوشته علماء نجف را می‌خواهم؛ آن هم نه مبیضه، بلکه مسوده. آن را می‌خواهم؛ یعنی آن جایی را می‌خواهم که خط می‌زنند و رفت‌وبرگشت می‌کنند. چه نکته‌ای هم گفته‌اند! اینها دلالت بر علو ایشان دارد. گفته بودند من از جاهایی که علماء خط می‌زنند بیشتر استفاده می‌کنم تا جاهایی که مبیضه شده. یعنی از طریق رفت‌وبرگشت‌ها، ذهن او را می‌خوانند؛ اینکه چطور شد اشتباه کرد؛ چطور شد که برگشت.

این خیلی مهم است که انسان آسیب پذیری یک فکر در دستش باشد. کجاها است که تفکر متفکرین آسیبپذیر میشود. میگفتند از این بیشتر استفاده میکنم. خُب ایشان آمدند و حاج آقا میفرمودند به دیدن مرحوم استاد ام رفتند. گفتند استاد ام فرمود - چون شنیده بودم ایشان عقیدهای به علمت نجف ندارند - وقتی نشستند خودم را جمع کردم. وقتی طرف عقیدهای ندارد، آدم باید مواظب باشد کلماتی که میگوید اشتباه نباشد. لذا گفتند من خودم را جمع کردند. آقا که نشستند فرمودند آقا! من تقریری شما در ترتب را دیدم، نسبت به تقریری آسید محمد فشارکی، از تقریری شما بیشتر استفاده کردم. حاج آقا میگفتند استاد ام میگفتند یک مقداری راحت شدم و راحت نشستم؛ وقتی دیدم نظر ایشان مثبت است.

منظور اینکه وقتی یک بحث میآید به این صورت میشود؛ یک بحث میآید و روی آن فکر میشود و ... . اجتماع امر و نهی واضح است که نمیشود؛ اما وقتی آن عینکهای دقیق گذاشته میشود میبینید میشود؛ علماء که نمیخواستند عمر را تلف کنند. میرزای قمی که نمیخواهد خلاف شرع بحث کند. از اینجا معلوم میشود وقتی غور میکند میبیند در بحث لطائفی هست؛ لذا به نظر جلیل سریع نمیگوید معلوم است که نمیشود. بلکه میشود. ترتب هم همینطور است. و سائر بحثهایی که بعداً میآید.

بازبینی #1
ایجاد شده 2 مه 2026 11:26:55 توسط ... .
به روزرسانی شده 2 مه 2026 11:27:49 توسط ... .